

مورد استفاده قرار گیرد .

در دورانهای اخیر مفهوم کنش گرایی - یعنی اینکه هر پدیده اجتماعی کنشی دارد که مورد نیاز جامعه است و بهمین جهت در جامعه دوام پیدا میکند- بصورتی مشخص تر و مستدل تر توسط **دورکهایم** جامعه شناس معروف فرانسوی عنوان شده است. او بهنگام بررسی عقاید و آداب و رسوم مذهبی قبایل اولیه با مظاهری برخورد کرد که در ابتدا کاملاً خرافی و بی معنی بنظر میآمد ولی با دقت بیشتر و تجزیه و تحلیل عمیق تر معلوم شد که این عقاید و آداب و رسوم خرافی بدین علت در یک جامعه بخصوص وجود دارد ، و دوام پیدا میکند ، که نقش و کنش معینی را که مورد نیاز آن جامعه است ، ایفا مینماید. فرضاً در جامعه‌ای که وسایل بهداشتی و درمانی باندازه کافی وجود ندارد ، افراد بدان خاطر که از مرگ میهراسند واز لحاظ عاطفی به اعتماد و احساس امنیت بیشتر نیاز دارند ، ممکن است معتقد شوند که توسل به قوای فوق طبیعی یا حتی اشیاء و اجسام خاص میتواند بیماری آنها یا عزیزانشان را درمان کند . یا در جامعه‌ای که امنیت شخصی، شغلی و اجتماعی وجود ندارد ، ممکن است افراد قوای فوق طبیعی را در سرنوشت انسان موثر بشناسند و تصور کنند که با دعا ، صدقه، قربانی کردن حیوانات و یا از طریق جادو و رمل و اسطرلاب میتواند به نیازهای طبیعی یا اجتماعی خود - که در شرایط خاص حیات اجتماعی تأمین شدنی نیست- دست یابند . بهر تقدیر، پدیده‌های مختلفی که در یک جامعه مشاهده میشود بدون علت بوجود نیامده و چون از نظر تأمین بعضی نیازهای اجتماعی ، هنوز دارای کنشش و نقشی مثبت است ، بحیات خود در آن جامعه ادامه میدهد . برای مثال، دورکهایم ضمن بررسی مذاهب اولیه متوجه شده بود که آئین و تشریفات مذهبی ، اعم از آئین‌های بازدارنده (مانند تهریمات مذهبی) و آئین‌هایی که انجام وظائف خاصی را بعهده پیروان مذهب واگذار میکند (مانند قربانی کردن - دعا و غیره) ، دارای کنش‌های متعددی است که چهار تائی آن از نظر دورکهایم اهمیت بیشتر دارد ^۱ . این کنشها

۱- رجوع کنید به مقاله Harry Alpert, 'Durkheim's Functional Theory of Ritual' A. Nisbet, Emile Durkheim, Prentice-Hall, Inc. (1965). p. 137 et Seg

از : دکتر پرویز صانفی

کنش مثبت بزهدکاری

این عقیده که هر پدیده و امری که در طبیعت وجود دارد متضمن فایده و غرض معینی است باید ، لاقلاً بصورتی غیر مشخص و ابهام آمیز، از دورانهای بسیار قدیم در میان انسانها رواج داشته باشد . مخصوصاً که غالب مذاهب پیروان خود را با شك و تردید روبر و کرده‌اند و این شك و تردید منطقیاً به اعتقادی که ذکر کردیم میانجامد . خداوندی که در کنار خیر ، شر میآفریند و شیطانی خلق میکند که بالمر اومخالفت ورزد ، باید هدف و غایتی منطقی در کار خلقت شیطان داشته باشد . پس خلق شیطان ، و شرهای دیگری که در جهان احساس میشود - اگر بخواییم منطقی و اصولی باقی بمانیم و ضمناً ایمان خود را از دست ندهیم - باید بمنظور و غرضی خاص صورت گرفته باشد. و باین ترتیب است که عده‌ای پرستش شیطان و سایر مخلوقات شر را برای خود توجیه کرده‌اند. بصورتی کلی تر هر پدیده - اعم از خیر یا شر - کنش و نقشی مثبت در جهان مخلوقات بعهدہ دارد . تریاکی که میکشد درد را تسکین میدهد و زهری که از دندان مار میچکد میتواند بعنوان پادزهر برای درمان مار دگان

۱- کنش انضباطی و مقدماتی

آئین‌های مذهبی از طریق تحمیل نظم و انضباطی که فرد باید در رفتار خود رعایت کند و کف نفس و خودداری از انجام بعضی اعمال که در صورت ارتکاب دوام حیات اجتماعی را به خطر می‌اندازد، فرد را برای زندگی اجتماعی آماده می‌کنند. زندگی اجتماعی مستلزم چشم پوشی از بسیاری خواست‌ها و لذات است. این چشم پوشی لزوماً با احساس رنج و حرمان توأم است و آئین‌های مذهبی به فرد می‌آموزد که رنج و حرمان را - بخاطر علل فوق طبیعی و مجرد که قابل ارزیابی و تجربه با معیارهای مادی نیست - بپذیرد و تحمل کند.

۲- کنش پیوستنی

تشریفات مذهبی باعث می‌شود که هر چند گاه یکبار معتقدان يك مذهب بخصوص برای انجام بعضی وظایف گرد هم آیند و بدینوسیله میان آنها همبستگی و نزدیکی بیشتر پدید آید. از زبان خود دور کهایم: «آئین‌های مذهبی بیش از هر چیز وسیله‌ای است که گروه اجتماعی هر چند گاه یکبار از طریق آن موجودیت خود را مورد تأیید قرار می‌دهد»^۱. فعالیت‌های اقتصادی و سایر فعالیت‌های شخصی معمولاً جهت تأمین منافع خاص فردی انجام می‌گیرد، در حالیکه از طریق انجام آئین و تشریفات مذهبی فرد خود را با سایر اعضا گروه همانند می‌سازد و احساس همبستگی گروهی بدین ترتیب تقویت می‌شود.

1- Les Formes Elementaires de la Vie Religieuse, 2nd Ed. یا ترجمه انگلیسی آن. 1. Chap. III, Book III, (Paris. Alcan, 1925). Allen and The Elementary Forms of the Religious Life, Unwin (1915-1968), Book III, Chap. 1.

۳- کنش احیاءکننده

دوام يك جامعه - با ویژگی‌ها و ارزش‌های خاص آن - تنها وقتی امکان پذیر است که افراد خود آگاهی عمیق نسبت به میراث فرهنگی خود داشته باشند. باید سنت‌ها دائمی باشد، ایمان تجدید شود و ارزش‌های اجتماعی به نسل‌های آینده انتقال یابد و در وجود آنان مستقر گردد. در این میان آئین و شعائر مذهبی نقش بسیار مهمی را در تجدید حیات میراث‌های اجتماعی گروه به عهده دارد، زیرا از این طریق است که حس احترام به گذشته و تکرار سنت‌ها و عقایدی که در سابقه يك جامعه ریشه گرفته است، تقویت می‌گردد.

۴- کنش لذت بخش

احساس همبستگی و همدردی که از طریق مشارکت در اجرای مراسم و آئین‌های مذهبی میان افراد بوجود می‌آید و تقویت می‌شود، باعث تشفی خاطر می‌گردد و به اعضا گروه قدرت می‌دهد که مصائب و بلیات فردی و اجتماعی را بهتر و آسانتر تحمل کنند. برای مثال وقتی فردی از اعضا يك گروه اجتماعی فوت می‌کند، در بقیه اعضا گروه احساس نقص و کمبود پدید می‌آید. برگزاری مراسم تشییع جنازه، دفن و ترجیم که از طرف مذهب تجویز شده، باعث می‌شود که سایر اعضا گروه گردهم آیند و با ابراز همدردی و کمک به کسانی که باشخص متوفی رابطه نزدیکی داشته‌اند، احساس همبستگی گروهی را تقویت کنند. این احساس همبستگی که از طریق مراسم خاص ترجیم دوباره تقویت می‌شود، در يك يك اعضا گروه احساس آرامش و لذت خاصی را بوجود می‌آورد، بطوریکه می‌اندیشند که اگر یکی از بستگان آنان وفات یافته دیگران باقی هستند و آنان را فراموش نخواستند کرد. کنش‌های مثبتی که از طریق مذاهب در جوامع متدین برای توده مردم فراهم می‌شود، عیناً در اعتقادات خرافی و غیر اصولی مذاهب

« چون هیچ جامعه‌ای نمیتواند موجود باشد که اعضاء آن کمابیش بانموده‌های جمعی تفاوت نداشته باشند ، از این جهت ناگزیر در میان این تفاوتها و انحرافها بعضی هم شکل و ماهیت مجرمانه بخود خواهد گرفت »^۱ . در جمله بعد دور کهایم مسئله فوق‌العاده مهمی را مطرح میکند که از نظر شناخت ماهیت بز هکاری از نظر جامعه‌شناسی حقوقی و کیفری کمال اهمیت را دارد ، و بینش فوق‌العاده دقیق و تحلیلی دور کهایم را در بررسی مسائل اجتماعی نشان میدهد . مینویسد « چیزی که باعث میشود (این تفاوتها) جنبه (مجرمانه) پیدا کند ماهیت ذاتی يك عمل بخصوص نیست بلکه تعریفی است که وجدان جمعی از آن عمل میکند »^۱ . این مسئله را ما در مقاله دیگری به تفصیل بررسی خواهیم کرد . بهر حال دور کهایم چنین استدلال میکند که نه تنها بز هکاری امری اجتناب ناپذیر و بهنجار است بلکه کنش مثبتی را هم برای دوام حیات جامعه بازی میکند و از این نظر مفید هم هست . مینویسد :

« بنابر این بز هکاری امری ضروری است . جرم با شرایط اساسی حیات اجتماعی وابسته است و بهمین جهت سودمند هم هست زیرا شرایطی که بز هکاری جزئی از آنها است ، خود از نظر تکامل بهنجار اخلاق و حقوق ضروری هستند » .

مطلب بهمین جا خاتمه نمی‌یابد . زیرا صرف نظر از این نافعیت غیر مستقیم ، خود بز هکاری هم نقش مفیدی را در این تکامل بمعده دارد . مفهوم ضمنی بز هکاری آنست که نه تنها راه برای تغییرات ضروری در جامعه باز است ، بلکه در بعضی موارد خود بز هکاری این تغییرات را باعث میشود . در جایی که بز هکاری وجود دارد ، احساسات جمعی باندازه کافی قابل اعتفاف است ، بطوری که ممکن است شکل جدیدی بخود بگیرد و گاهی جرم کمک میکند که این احساسات شکل معینی پیدا کند . بر طبق قوانین آتقن ، سقراط يك بز هکار بود و محکومیت او امری عادلانه ، بالاین وصف جرم او ، یعنی استقلال فکر ، نه تنها خدمتی بزرگ به بشریت کرد ، بلکه کشور خود اورانیز

1- Id. p. 70.

2- Ibid

جوامع اولیه مصداق دارد و باین ترتیب است که دروای ابهام و بیحاصلی اینگونه اعتقادات ، ما با منطق منافع اجتماعی که از طریق همان اعتقادات تأمین میشود ، روبرو هستیم .

مسئله‌ای که دور کهایم در باره ماهیت کنشی يك پدیده خاص اجتماعی ، یعنی آتین و مراسم مذهبی ، مطرح میکند ، باین يك پدیده انحصار ندارد . بلکه بطور کلی ، همانگونه که قبلاً تذکر دادیم ، يك يك پدیده‌های اجتماعی ، بخاطر کنش مثبتی که در جامعه ایفا میکنند بحیات خود ادامه میدهند . بز هکاری و سایر مسائل اجتماعی ، مثل بیماریهای روانی ، روپسبگری ، اعتیادات گوناگون ، طلاق و روحیاتی که از نظر سازندگی و پیشرفت جامعه تاثیر منفی و بازدارنده دارد ، همه تابع این قاعده کلی هستند که چون نیازهای خاصی را در جامعه تأمین میکنند ، یا بمسارت دیگر کنش مثبتی بمعده دارند ، در جامعه دوام یافته‌اند .

در باره مسئله بز هکاری ، دور کهایم در کتابی دیگر که برای تشریح اصول و روش جامعه‌شناسی نگاشته است ، چنین استدلال میکند .

« از ابتدای قرن (نوزدهم) وجود آمار بمالاجازه میدهد که سیر تطور بز هکاری را دنبال کنیم . بز هکاری در همه جا افزایش یافته است . در کشور فرانسه میزان افزایش جرم نزدیک ۳۰۰ درصد است : باین ترتیب هیچ پدیده دیگری نیست که اینسان بدون شك و تردید همه علائم بهنجار بودن را دارا باشد ، زیرا بنظر میرسد که (جرم و میزان آن) ارتباطی نزدیک با کل شرایط حیات جمعی دارد . »^۱ باین ترتیب وجود بز هکاری در جوامع مختلف خود دلیلی است که این پدیده اجتماعی جنبه مرضی و غیر عادی ندارد و کاملاً بهنجار است . از طرف دیگر وجود بز هکاری برای حیات اجتماعی ضروری هم هست :

1- Emile Durkheim, The Rules of Sociological Method.
(Free Press Ed, 1966). p. 66.

از این فیض محروم نداشت. (جرم او) باعث شد که اخلاقیات و ایمان جدیدی که مردم آتن نیازمند آن بودند، برای آنها فراهم آید، زیرا سنت‌هایی که تا آن زمان بر طبق آن زندگی میکردند دیگر با شرایط موجود حیات آنان هماهنگی نداشت. علاوه بر اجرای سقراط منحصر بفرد نبوده بکرات در تاریخ اتفاق افتاده است.

آزادی فکری که ما امروزه از آن برخوردار هستیم تنها از این جهت امکان پذیر شده است که مقرراتی که مانع از (تحقق) آن بوده‌اند، قبل از آنکه ضمن تشریفات خاص نسخ شود، بارها از طرف افراد نقض شده بود. ولی در آن زمان این اعمال جرم تلقی می‌شد، زیرا تجاوز نسبت به احساساتی بود که هنوز هم در وجدان‌های معمولی قدرت زیاد دارد. با این وصف این جرم بعنوان مقدمه برای اصلاحاتی که ضرورتی‌تر میشود، سودمند بوده است.

« از این نظر، حقایق اساسی بزهکاری بشکلی کاملاً جدید در نظر ما جلوه میکند. برخلاف عقاید رایج، بزهکار دیگر يك موجود کاملاً "ضد اجتماعی"، يك عنصر انگل، و موجودی عجیب و غیر قابل جذب که در میان جامعه بوجود آمده بنظر نمیرسد. بعکس او نقشی معین را در حیات اجتماعی بازی میکند.

از طرف دیگر جرم را نباید تنها يك امر شر تلقی کرد که باید هر چه بیشتر سرکوبی شود. وقتی میزان جرائم بطور محسوس از حد متوسط بزهکاری پائین‌تر می‌رود، موقعیتی برای شادی و تبریک گفتن بخود نیست، زیرا باید اطمینان داشت که این پیشرفت ظاهری با پیدایش بعضی اختلالات دیگر اجتماعی همبستگی دارد. باین ترتیب در هیچ زمان باندازه دوران فقر و تنگدستی اقتصادی، تعداد جرائم ضرب و جرح کاهش نمی‌یابد. با تقلیل میزان بزهکاری و بعنوان واکنشی در مقابل آن، تجدید نظری در تئوری مجازات‌ها پدید می‌آید و نیاز چنین تجدید نظری احساس میشود. در حقیقت چنانچه بزهکاری يك بیماری باشد، مجازات آنرا تنها باید بعنوان درمان تلقی کرد ۱۰۰۰۰.

عبارت آخر که از دور کهایم نقل کردیم از نظر جامعه‌شناسی کیفری و همینطور سیاست کیفری هر جامعه دارای اهمیت فوق‌العاده زیاد است و ما پس از بررسی نظرات سایر جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان درباره کنش مثبت بزهکاری، مجدداً این نکات را مورد توجه و مطالعه قرار خواهیم داد.

بدنبال عقاید دور کهایم، انسان‌شناسان انگلیسی، مثل برونیسلاو مالیناوسکی و رد کلیف براون، مخصوصاً مالیناوسکی که برای اولین بار بطریقی منظم از روش «مطالعه محلی»^۱ در بررسی زندگی قبایل اولیه استرالیا استفاده میکرد، برداشت کنشی را در این رشته از علوم اجتماعی مورد استفاده قرار دادند. از طرف دیگر در جامعه‌شناسی، بعلا آنکه عقاید و افکار دور کهایم باتأخیر بسیار در زبان انگلیسی ترجمه و شناخته شده بود، کنش‌گرایی تا قبل از دورانهای اخیر مکان‌مشخصی در روش مطالعه و بررسی مسائل اجتماعی نداشت. البته همکاران و شاگردان فرانسوی دور کهایم پس از وفات او هم از روش و برداشت اود در بررسی مسائل اجتماعی استفاده میکردند، ولی تشکیل مکتب کنش‌گرا در جامعه‌شناسی تنها بدورانهای جدیدتر تعلق دارد. بهر صورت امروزه بسیاری از جامعه‌شناسان برجسته، مانند تالکوت پارسنز^۲ و رابرت مرتون^۳ آمریکایی از پیروان جدی این مکتب هستند و مستقیماً تحت نفوذ افکار و عقاید دور کهایم قرار گرفته‌اند.

خوشبختانه امروزه در بررسی مسائل مربوط به جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی کیفری هم (که خود به دور رشته بررسی در مسائل جزائی تقسیم میشود، یکی **جامعه‌شناسی جرم و انحرافات اجتماعی** که ماهیت اجتماعی جرم و همبستگی بزهکاری را با سایر پدیده‌های اجتماعی مسود مطالعه قرار میدهد و دیگری جامعه‌شناسی مجازات‌ها و وسایل تربیتی که مسائل اجتماعی وابسته به نظام مجازات‌ها و سیاست کیفری جامعه را مطالعه میکند) بیش از پیش از طرز برداشت و تفکر کنش‌گر استفاده

میشود. مطالعاتی که در این زمینه صورت گرفته ، بطور خلاصه ، موبد این نظر است که بزهکاری و سایر مسائل اجتماعی - همانگونه که دور کهایم بیان کرده بود - تابع سایر شرایط حیات اجتماعی هستند و بخاطر کنش مثبت خاص خود در هر جامعه بخصوص ، بحیات خود ادامه میدهند . برای نمونه ما به بعضی از این تحقیقات و مطالعات اشاره میکنیم .

در سالیهای اخیر مطالعه و بررسی مسائل اجتماعی از دریچه دید و مفهوم «نظام اجتماعی» رواج یافته است . « نظام اجتماعی » را که بیشتر از طریق مطالعات و نوشته های جامعه شناس معروف آمریکائی تالکوت پارسنز - که گفتیم تحت نفوذ عقاید دور کهایم قرار گرفته است - در ادبیات جامعه شناسی وارد شده ، میتوان بطور خلاصه بدین ترتیب تعریف کرد که سازمانی از اجزاء متشکله جامعه بصورت و شکلی است که توازن داخلی خود را حفظ میکند ، در مقابل تغییر و تبدیل مقاومت نشان میدهد و چنان عمل میکند که مرزهایش دستخوش تغییر نشود . عبارت ساده تر « نظام اجتماعی » به آن دسته از پدیده های اجتماعی گفته میشود که از طریق مکانیسم های گوناگون ، شکل و ماهیت خود را بطور نسبی ، در طول زمان حفظ میکند . با توجه به این تعریف ، « کای اریکسون » توضیح میدهد که رفتارهای انحرافی و مجرمانه وسیله ای است تا مرز خارجی رفتارهای قابل قبول در يك « نظام اجتماعی » خاص شناخته شود و بطور مداوم مورد تائید و تائید جامعه قرار گیرد . از زبان خود او :

« با آنکه (مفهوم) نظام اجتماعی (مفهومی) کاملاً مجرد بنظر میرسد ، (لکن) هر نظام اجتماعی در حوزه حرکات اشخاص که از طریق ارتباط منظم و مداوم با یکدیگر پیوسته هستند ، سازمان می یابد . بنا براین تنها عاملی که در يك « نظام اجتماعی » برای تعیین مرزهای (آن نظام) وجود دارد ، رفتار کسانی است که در آن نظام شرکت دارند ، و رفتارهایی که به بهترین وجه این کنش (یعنی کنش تعیین مرزهای نظام اجتماعی) را انجام میدهند ، معمولاً رفتارهای مجرمانه هستند ، زیرا این رفتارها نمودار افراطی ترین نوع رفتاری است که در تجربیات يك گروه

اجتماعی ، یافت میشود . در این مفهوم مقابله هایی که بین افراد بزهکار از یکطرف و نمایندگان بازرسی اجتماعی از طرف دیگر صورت میگیرد ، مکانیسم هایی هستند که مرزهای نظام اجتماعی را حفظ میکنند . (رفتارهای مجرمانه و مجازاتی که از طرف نمایندگان جامعه بزهکاران تحمیل میشود) مرزهای خارجی محدودهای را که در آن هنجارهای اجتماعی حکومت دارد مشخص میکنند و باین ترتیب نشان میدهند که چه اندازه اختلاف و تنوع ممکن است در نظام اجتماعی موجود باشد ، قبل از آنکه نظام اجتماعی ساخت مشخص و تمامیت فرهنگی خود را از دست بدهد .^۱

میدانیم که در هیچ جامعه نمیتوان کلیه هنجارهای اجتماعی را تنها در قالب قوانین معین و مشخص کرد . البته بعضی رفتارها که از نظر حفظ تمامیت زندگی گروه مضر و خطرناک شناخته میشود ، موضوع قوانین جزائی قرار میگیرد و ارتکاب آنها با واکنش مشخص و حساب شده جامعه - که مجازات نامیده میشود - مواجه میگردد . ولی غالب هنجارها از طریق وسایل تعلیم و تربیت رسمی و غیر رسمی که در هر جامعه موجود است ، به افراد آموخته میشود و شکل و ماهیت آنها ، بعکس هنجارهایی که از پشتیبانی و حمایت قوانین جزائی برخوردار است ، کاملاً مشخص ، و معین نیست . ولی بهر صورت در مورد هنجارهای مشخص و هنجارهای غیر مشخص ، هر دو ، رفتار مجرمانه و انحرافی - و مخصوصاً واکنشی که جامعه بصورت مجازات و سایر واکنش هایی که دلیل نارضایتی گروهی است ، نشان میدهد - در ذهن اعضا گروه و « نظام اجتماعی » مجدداً این واقعیت را بطرزی بارز زنده میکند که بعضی رفتارها در خارج مرزهای مورد پذیرش جامعه قرار دارد .

1- Kai T. Erikson, Notes on The Sociology of Deviance, In Howard S. Becker's Edition of, The Other Side, Perspectives on Deviance, Free press, 1967, p. 13.

« اگر بپذیریم که گروه‌های انسانی معمولاً از رفتار مجرمانه سود می‌برند، پس آیا می‌توانیم فرض کنیم که گروه‌های انسانی بترتیبی سازمان یافته‌اند که باعث ترویج این منبع منفعت شوند؟ به عبارت دیگر آیا می‌توانیم فرض کنیم که در ساخت اجتماعی نیروهای در عملند تا مجرمین را بسیج کنند و باعث شوند که برای ملت‌های طولانی در گروه‌های انحرافی به خدمت و فعالیت مشغول باشند؟ ... ملاحظاتی وجود دارد که به این سؤال جنبه‌ای بسیار جالب می‌دهد، و آن اینکه، بنظر میرسد رفتارهای مجرمانه به وسیله همان، و سساتی که برای جلوگیری از بزهکاری طرح ریزی شده‌اند، تقویت می‌شود. در حقیقت، اینگونه مؤسسات که از طرف جامعه برای جلوگیری از بزهکاری ساخته شده‌اند، معمولاً آنچنان در انجام وظیفه خود مجرمین و عاجزند که بهتر است بهر سیستم اصولاً چگونه می‌توان هدف « جلوگیری » را بعنوان کنش « اصلی » آنها تلقی کرد.

امروزه این استدلال که بسیاری از نهادهائی که برای جلوگیری از رفتارهای ناهنجار طرح ریزی شده عملاً چنان‌ا‌دارمیشود که باعث دوام اینگونه رفتارها میگردد کاملاً آشنا و متداول شده است. از یکطرف زندانها، بیمارستانها، و مؤسسات مشابه دیگر برای عده زیادی افراد کچرو، پناهگاه و کمک فراهم میکنند و گاهی اوقات باعث میشوند که در رقابت برای تحصیل منافع اجتماعی، مزیتی هم بر سایرین داشته باشند. ولی علاوه بر آن، این مؤسسات افرادی را که در مرز رفتارهای انحرافی هستند در گروه‌هایی که کاملاً از سایر گروه‌ها جدا شده‌اند (زندان یا بیمارستان) جمع می‌آورند و به آنان این فرصت را میدهند که مهارتها و برداشتهای خاص يك زندگي انحرافی را بیکدیگر بیاموزند و حتی از طریق تقویت احساس بیگانگی نسبت به بقیه اجتماع، آنها را در استفاده از این مهارتها تشویق و ترغیب میکنند. ^۱

بررسی دقیقتر مسائل اجتماعی، منجمله بزهکاری، در متن و زمینه اجتماعی -

با تشریفات خاص او را مورد مجازات قرار میدهد بار دیگر این خودآگاهی در ذهن افراد تقویت میشود که گروه و جامعه معین چه اعمالی را تحمل میکنند و در مقابل چه اعمالی واکنش شدید نشان میدهد. واکنش نامساعد جامعه در مقابل اعمال انحرافی، انحرافی بودن آنها را مجدداً تأیید میکند و به حفظ مرزهای خارجی گروه - که علاوه بر محدوده جغرافیائی، در محدوده فرهنگ خاص خود زندگي میکند - کمک می‌نماید. برای آنکه مسئله روشن شود يك جا معه مذهبی كوچك مثلاً يك دهكده را در نظر آوریم. درست است که اینجا مسئله حجاب دختران و عدم معاشرت آنان با پسران ضمن نهادهای مختلف اجتماعی به افراد گوش زد میشود، ولی این تذکرها و تعلیمات فرهنگی - اجتماعی، هیچوقت باندازه زمانی که فرضاً يك دختر هنجارهای گروهی را زیر پا میگذارد و با پسری در بازارچه دهكده دیده میشود، و باطن و لعن بارز مردم ده مواجه میگردد، زنده و لمس شدنی نیست. باین ترتیب است که رفتار انحرافی دختر همراه با مجازات خاص مردم ده باعث تعیین مجدد مرزهای خارجی گروه میشود. وقتی گروه نسبت به يك رفتار اجتماعی واکنش خصمانه و نامساعد نشان میدهد بزبان موثر میگوید که این رفتار مورد پذیرش گروه نیست و در خارج مرزهای نظام اجتماعی قرار گرفته است. ^۱

با توجه به ماهیت کنشی رفتارهای مجرمانه اریکسون به نکته‌ای بسیار دقیق و جالب برمیخورد. میگوید اگر بزهکاری و رفتارهای انحرافی دیگر برای حفظ نظام اجتماعی ضروری باشد، آیا نباید گفت که ما بطور ناخودآگاه در حفظ و دوام جرم و سایر مسائل اجتماعی کوشا هستیم؟ از زبان خود او:

1- رجوع کنید به مقاله دیگری از کای اریکسون بنام The Social Construction of Deviants, In Wayward Puritans: A Study in the sociology of Deviance, pp. 8-23, Quoted From Earl Rubington and Marin S. Weinberg, The Study of Social Problems (1971) pp. 175-186.

فرهنگی هر جامعه خاص، جنبه کنش‌گرایی این مسائل را در حفظ «نظام اجتماعی» موجود، بهتر نشان میدهد. برای مثال در جامعه‌ای که برپایه اختلافات شدید طبقاتی قرار دارد، جرائم ارتكابی علیه اموال میشود که تعادل گاه‌بگاه و مختصری در شکل توزیع و تقسیم ثروتها صورت گیرد و این امر بنویه خود باعث می‌گردد که نظام اجتماعی - که برپایه وجود و حفظ طبقات کاملاً متمایز و متفاوت بنا شده - به حیات خود ادامه دهد. همینطور جرائمی که علیه اشخاص صورت می‌گیرد، کنش مثبتی را در جوامع مختلف به‌په‌د دارد. فرضاً در جوامعی که خواستها و انگیزشهای انسانی بشکلی شدید سرکوبیده میشود و آزادیهای فردی و اجتماعی به‌حداقل ممکن میرسد - و این عوامل بصورت جنبه‌ای از شکل زندگی اجتماعی در می‌آید - جرائم علیه اشخاص باعث میشود که میزان زیادی از نیروهای پرخاشگر اعضاء جامعه، مستقیماً از طریق ارتكاب جرم، و یا بطور غیر مستقیم از طریق مشارکت عاطفی و روانی در جرمی که صورت می‌گیرد (و احساس لذت و آسایش بخاطر مجازاتی که در مورد مرتکبین جرم اجرا میشود)، بطور پراکنده و قابل تحمل دفع شود و متوجه در هم کوبیدن و سرنگون کردن «نظام اجتماعی» موجود نگردد.

سایر مسائل اجتماعی هم، به‌همین صورت، کنش مثبتی را در جامعه به‌په‌د دارند. فرضاً در جوامع متعصب مذهبی، مخصوصاً در کشورهای کاتولیک که روابط جنسی زن و مرد جز از طریق زناشویی و در خارج از محیط خانواده، منع شده است، «روسپی‌گری» کنش مثبتی را در حفظ نظام اجتماعی موجود به‌په‌د دارد و از این جهت قرن‌ها است که در بسیاری از کشورها به حیات خود ادامه میدهد. باین ترتیب در بعضی از کشورها، مثل فرانسه و ایتالیا، ما با يك وضعیت و موقعیت بظاهر غیر منطقی مواجه هستیم. از یکطرف عفت و عصمت زن مورد تأکید زیاد مقامات کلیسا قرار دارد و زنان روسپی بعنوان دستیاران شیطان که علاوه بر خود، دیگران را نیز با ارتكاب گناه و امدارند، مورد لعن و اهانته دائمی هستند. از طرف دیگر «روسپی - گری» بعنوان يك نهاد دائمی در این کشورها پذیرفته شده و کوشش‌های گوناگونی که

برای از بین بردن این «مسئله اجتماعی» صورت گرفته، هیچگاه به نتیجه مثبت و قاطعی نرسیده است.

در کشور خود ما ایران، همانگونه که میدانیم، معتقدات مذهبی، مخصوصاً در گذشته، مانع از آن بوده است که پسر و دختر و مردوزن دارای روابط آزاد عاطفی و جنسی با یکدیگر باشند. آداب و رسوم و عقاید مذهبی و اجتماعی ایجاب میکنند که دختر بهنگام ازدواج باکره باشد و عقد از دواج و ایجاد علاقه زناشویی با همسر مستلزم آن است که زن با مرد دیگری رابطه جنسی نداشته باشد. در این شرایط نیازهای جنسی افراد باید از طریق دیگری جز روابط آزاد جنسی، تأمین شود. قسمتی از این مشکل در گذشته بدین ترتیب حل میشد که پسران و دختران را در سنین بسیار پائین بعقد ازدواج یکدیگر در می‌آوردند.

باین ترتیب ازدواجهای باصطلاح زودرس که امروزه کاملاً زبان آور و غیر اصولی بنظر میرسد، نقش مثبتی را در جامعه قدیم ایران ایفاء میکرد و هنوز هم در بعضی جوامع - صرفنظر از سایر کنش‌های اقتصادی و اجتماعی - این کنش جنسی رایج به‌په‌د دارد.^۱

در عین حال امکان ازدواج زودرس - برای همه وجود نداشته است. مسائل مالی، اختلاف طبقاتی، و مشکلات اجتماعی برای بعضی افراد موانعی را در راه اینگونه ازدواجها بوجود می‌آورد. از این جهت لزوماً راه‌های دیگری در فرهنگ ما برای تأمین نیازهای جنسی فراهم شده که گاه جنبه انحرافی و نابهنجار داشته است. صیغه، که مشکلات عاطفی و اجتماعی گوناگونی را باعث میشد، هم جنس‌بازی که رفتاری انحرافی و مخالف اخلاقیات خود آگاه مردم بودو «روسپی‌گری» به افراد

۱- باتوجه به این مطلب، وقتی راجع بیلا بردن سن قانونی ازدواج صحبت میکنیم باید مسئله را با توجه به کلیه مسائل اجتماعی و نتایج و عواقب تصمیمات رسمی خود، مورد توجه قرار دهیم.

اجازه میداد نیازهای جنسی خود را تأمین کنند ، بدون آنکه ویژه گیهای نظام اجتماعی خانواده و رفتارهای پسندیده اجتماعی ، دستخوش تغییر و دگرگونی شود . بهمین جهت با آنکه سالها است که مبلغین مذهبی کشور ما هم روسپی گری را مورد حمله دائمی قرار داده اند و دولت ها بوسایل گوناگون برای ریشه کن کردن این مسئله و ازود اجهای موقت صرف وقت کرده اند ، این مسائل بخاطر کنش مثبتی که در ایران بهمه دارند ، همچنان به حیات خود ادامه میدهند . اعتیاد یکی دیگر از مسائل اجتماعی است که گریبانگیر مردم بسیاری از کشورهای پیشرفته و عقب مانده است و با آنکه سالهاست که این کشورها با صرف وقت و نیروی بسیار و میلیونها دلار ، با این عامل خطرناک مبارزه میکنند ، امیدی به از بین رفتن آن در این جوامع نیست . دلیل این امر بارز آنست که اعتیاد ، که مشکلی خانمانسوز است که مبانی حیات اجتماعی را بخطر میاندازد ، در عین حال نقش و کنش مثبتی را در این جوامع بهمه دارد . در کشورهای عقب افتاده یا در حال توسعه که تأمین زندگی روزمره با تحمل محرومیت بسیار ملازمه دارد ، و از طرف دیگر امکان دفع محرومیت ها بصورت پر خاشگری مستقیم و آشکار کم است ، محرومیت درون افکنده میشود و بصورت های خفیف یا شدید باعث نابودی نفس انسان میگردد . در این جوامع اعتیاد یکی از سوانالی است که بطری بارز ، حالت عناد بخود را که معلول درون افکنی احساس محرومیت است ، ارضاء میکند . از طرف دیگر اعتیاد باعث میشود که اعضا جامعه تخریب شود تا بتوانند محرومیت های موجود در حیات اجتماعی را تحمل کنند ، بدون آنکه شکل نظام اجتماعی در اثر وجود مقدار زیادی احساس محرومیت - که ممکنست به پر خاشگری مستقیم تبدیل شود در معرض تهدید و خطر قرار گیرد .^۱

در يك جامعه پیشرفته از لحاظ صنعتی - مثل آمریکا - هم که وسایل و شرایط کافی برای تأمین زندگی مادی افراد از طریق کار و فعالیت سازنده اقتصادی موجود

۱- رجوع کنید به مقاله من « احساس محرومیت و بز هکاری » در شماره اول نشریه دانشکده حقوق دانشگاه ملی ایران (۱۳۵۲) .

است (و از این نظر معمولاً احساس محرومیتی درست نمیدهلد) مسائل دیگری که در این کشورها با پیشرفت ملازمه داشته است - مثل سست شدن علایق گروهی و همبستگی اجتماعی فرد با سایر افراد و با گذشته خود ، احساس ضعف و زبونی فرد را در مقابل عظمت دستگاه های نظامی - اقتصادی و اداری ، و احساس از خود بیگانگی که محصول شرایط کار در دستگاه های بزرگ تولیدی است که بطور زنجیری کار میکند و از کل شخصیت تنها به قسمتی که عهده دار انجام وظیفه خاص تولیدی است ، توجه و تکیه مینماید ، و همینطور تنوع و ابهام ارزش ها و هنجار های اجتماعی که فرد را در انتخاب راه صحیح زندگی با مشکلات گوناگون فکری و عاطفی مواجه میسازد - همه باعث پیدایش احساس محرومیتی میشود که علل آن با علل احساس محرومیت در جوامع عقب افتاده فرق دارد ، ولی بهر حال احساس محرومیت است و باید پتر تبتی دفع شود . در آمریکا ، بعلت شرایط فرهنگی - اجتماعی و وجود آزادی زیاد که گاه به سر حد بی بند وباری میرسد ، مقلدار زیادی از این احساس محرومیت - چنانچه قبلاً از طریق فعالیت های سازنده اجتماعی ، هنری یا ورزشی های گوناگون دفع نشده باشد بصورت ارتکاب اعمال خشونت آمیز و جرائم گوناگون علیه اشخاص متظاهر میگردد . و مقدار دیگری از این احساس محرومیت - مخصوصاً در میان طبقه جوان و مسئول که بعلت فکر پیشرفته و احساس دقیق تر خود مشکلات جامعه ، و ضعف و زبونی افراد را در حل این مشکلات بهتر درک میکنند و از این نظر احساس محرومیت بیشتری دارند - بصورت درون افکنی محرومیت و پر خاشگری بروز میکند که بعضاً به اعتیاد مواد مخدر میانجامد .

در اینجا باز کنش مسائل اجتماعی از قبیل بز هکاری ، اعمال خشونت آمیز و اعتیاد ، آن است که در سطح و میزانی که برای جامعه قابل تحمل است ، محرومیت های ناشی از شکل نظام اجتماعی دفع شود ، بدون آنکه ماهیت خود این نظام بطور اساسی و ناگهانی دستخوش تحول گردد .

بهمین شکل جرائم مالی وسیله های محدود و قابل تحمل برای تعدیل مختصر

در ثروتهای جامعه‌ای است که بر اساس اختلافات طبقاتی بنا شده است. دزدبانی که صورت‌میگیر دوهمینطور سایر جرائمی که وسیله تأمین زندگی محقر طبقات محروم این جوامع است، باعث میشود که خود نظام طبقاتی از خطر اساسی و اصولی مصون بماند و بحیات خود ادامه دهد. باین ترتیب در اینگونه نظام‌های اجتماعی هم جرائم مالی کنش مثبتی را بعهده دارند.

میدانیم که سازمان مافیاییکی از بزرگترین تشکیلات مجرمانه جهان را در داخل کشور آمریکا اداره میکند. این سازمان در همه دستگاههای دولتی، حتی در میان سیاستمداران برجسته، سناتورها، قضات و افراد پلیس نفوذ دارد و از حمایت‌بیدریغ آنان برخوردار است. ارتکاب بسیاری از جرائم عمده در این کشور به سازمان مافیا نسبت داده میشود. بعلاوه این سازمان بوسایل گوناگون از مردم عادی، از کسبه، از صاحبان رستورانها و دیگر مؤسسات تجاری و صنعتی اخاذی میکند و این کار معمولاً بطور علنی صورت میگیرد و بهر صورت از نظر پلیس و مسئولان بالاتر جامعه پوشیده نیست. ولی مشکل مافیا و «بزهکاری مشکل» با آنکه سالهای متمادی مورد توجه دولت‌های مختلف بوده و هر دولتی و عده‌ریشه‌کن کردن جنایات مافیا را بهرم داده است، هنوز بقوت خود باقی است و بخاطر نقش کنشی آن، انتظار حل آن نیز - لاقلاً در آینده نزدیک - نمیرود. چرا که کشوری که آسمانها را تسخیر میکند و آنچنان ثروتمند است که به بسیاری کشورها کمک مالی میدهد از حل این مشکل عاجز مانده است؟ بدین خاطر که مافیاعلاوه بر جنبه‌های مجرمانه خود، ضمناً بسیاری از نیازهای طبقات پائین جامعه را تأمین میکند. مردمی که به پول فوری احتیاج دارند و دارای شهرت و اعتبار کافی نیستند تا بتوانند از بانکها قرض کنند، به اعضاء کوچکتر مافیا که در همه محله‌های پست وجود دارند رجوع میکنند و با پرداخت بهرهای بسیار زیاد و ظالمانه، پول مورد نیاز خود را بدست میآورند. گرفتن چنین بهرهای مسلمانگیر مشروع و مجرمانه‌است ولی در عین حال نیاز مردم فقیر را هم تأمین میکند. همینطور مردم نهی دستی که میخواهند با پول کم قمار کنند و باین ترتیب تفریحی در زندگی

سخت و مشقت بار خود داشته باشند میتوانند به مامورین مافیا رجوع کنند و در شرط-بندی‌های غیر قانونی، که معمولاً به ضرر و زیان آنها تمام میشود، شرکت جویند. پس مافیا با اجحاف و انجام اعمال مجرمانه ضمناً بعضی نیازهای مردم را تأمین میکند و از این جهت کنش‌های مثبتی را بعهده دارد، و بخاطر همین کنش‌های مثبت است که مبارزه با مافیا به نتیجه نمیرسد و این مشکل اجتماعی به حیات خود ادامه میدهد. از زبان دادستان اسبق آمریکا که کتابی ارزنده و پرفروش بنام «جنایت در آمریکا» نگاشته است:

«بزهکاری، مشکل، کالاهای و خدمات مورد احتیاج عده بسیاری از مردم را - مثل پولی که فوق‌العاده مورد نیاز است، مواد مخدر، زنان روسپی و فرصتی برای قمار بازی - فراهم میکند. اینها منابع اصلی در آمد «سازمانهای مشکل بزهکاری» هستند. اعمال مافیا بیشتر متضمن جرائمی است که با رضایت مردم صورت‌میگیرد و مورد نیاز توده مصرف‌کننده است. این واقعیت فعالیت‌های اصلی سازمانهای مشکل بزهکاری را از غالب جرائم دیگر متمایز میکند. عده کمی ممکن است بخواهند که کسی آنها را در خیابان کتک بزند و پولشان را برباید، و یا اموالشان را اختلاس کند و یا اتوموبیلشان را بدزدد، ولی در مورد «سازمانهای مشکل بزهکاری» این تقاضای توده‌های مردم است که با به‌ومینای فعالیت آنها با وجود می‌آورد. در جایی که این تقاضا زیاد باشد، دستگاههای اجرایی قانون علیرغم اشتیاقهای شدید قسمت بزرگی از جمعیت فعالیت میکنند و از این جهت، در يك جامعه آزاد، موفقیتی بدست نخواهند آورد و یا در هیچ شرایطی موفقیت آنها طولانی نخواهد بود.»^۱

مطالعات گوناگون دیگری نیز در زمینه جنبه کنشی مسائل اجتماعی صورت گرفته که در اینجا به یکی از آنها اشاره میکنیم. دونفر از جامعه‌شناسان آمریکائی در مقاله‌ای بنام «جنایت و مجازات در کارخانه: کنش رفتار انحرافی در حفظ نظام

1-Ramsey Clark, Crime In America (Pocket Book Ed. 3rd Printing, 1971) p. 58.

اجتماعی» تشریح میکنند که چطور مشاهدات آنها در يك کارخانه هواپیما سازی موبد نظریه کنشی مسائل اجتماعی و رفتارهای انحرافی است.^۱ این مطالعه در سالهای ۵۴-۱۹۵۳ در يك کارخانه هواپیما سازی در حومه شهر نیویورک که ۲۶۰۰ کارگر دارد انجام گرفته است. خلاصه تحقیق این است که در این کارخانه استفاده از حدیده برای ایجاد پیچ در داخل وسائلی که باید به بال هواپیما متصل شود منع شده است. قاعده آن است که قسمتهای مختلف بال هواپیما درست در محل خاص خود قرار گیرد و باصطلاح جا بیفتند. با اینوصف چون بعضی قسمت‌ها درست با هم تطبیق نمیکند غالب کارگران با استفاده از حدیده‌ای که زیر لباس خود پنهان نگاه میدارند کار سوار کردن قسمت‌های بال هواپیما را آسان میکنند. این رفتار انحرافی بر کلیه کسانی که برعمل سوار کردن قطعات هواپیما نظارت دارند معلوم است ولی هیچ کس اعتراضی نمیکند، زیرا از طریق این عمل انحرافی هر مقام مسئول میتواند وظایف خود را در شرایط موجود و با توجه به معیارهای مبالغه آمیزی که از طرف صنعت هواپیماسازی وضع شده است، انجام دهد. سرکارگر سختی نمیگوید چون باید هر روز تعداد معینی هواپیما تحویل دهد. بازرس کارخانه حرفی نمیزند بدین خاطر که برای او ممکن نیست که برای اطمینان یافتن از درستی فعالیت‌های تولیدی شخصاً يك هواپیماها را بازرسی کند و نظر دهد. و از این جهت باید به قول و همکاری کارگران اعتماد کند و در نتیجه رفتار انحرافی آنها رادر استعمال حدیده نادیده میگیرد. بالاخره رئیس کارخانه هم نسبت به رفتار انحرافی موجود اعتراضی ندارد، چون او نیز مجبور است تعهدات خود رادر مقابل شرکت‌های مصرف کننده در تاریخ‌های معین انجام دهد. باین ترتیب استفاده از حدیده که مخالف مقررات است، چون کنش مثبتی را از جهت

1. Joseph Bensman And Israel Gerver, Grime and Punishment in the Factory : The Function of Deviancy In Maintaining the Social System, American Sociological Review, vol. 28, 1963, No 4, pp. 588-98, Quoted From Peter Worsley, Problems of Modern Society (Penguin Books Ed. 1972) pp. 357-367.

دوام کارخانه بعهدہ دارد، ادامه پیدا میکند، هر چند این امر مخفیانه صورت میگیرد و کسی بوجود مشکل اعتراف نمیکند.

بحث راجع به کنش مثبت مسائل اجتماعی را میتوان ادامه داد. ولسی بنظر میرسد که این امر باندازه کافی روشن شده باشد. اکنون به نتیجه گیری عملی از این بحث که میتوانند در امر قانونگذاری و اصلاحات اجتماعی فوق‌العاده مفید باشد، میپردازیم.

۱- وقتی راجع به کنش مثبت بزهکاری و سایر مسائل اجتماعی صحبت میکنیم غرض آن نیست که دلائلی برای ضرورت وجود این مسائل در جامعه آورده باشیم و از این فکر جانبداری کنیم که نباید برای حل یا لااقل تقلیل و تضعیف این مسائل چاره‌ای اندیشید. این مسائل مشکلات و نابسامانی‌های متعددی را برای جامعه فراهم می‌آورد و از این جهت باید حل آنها مورد توجه و کوشش مقامات صلاحیتدار قرار گیرد. ولی بحث ما این مطلب را روشن میکند که اگر در مبارزه با این مشکلات توفیقی بدست نیاورده‌ایم بدان علت است که این مشکلات درعین حال کنش مثبتی رادر نظام‌های اجتماعی خاص بعهدہ داشته و دارند.

۲- وقتی برای مرتکبین جرائم گوناگون بعنوان مقنن وضع مجازات میکنیم و یا در مقام قضاوت حکم با اجرای آن میدهیم، فراموش نکنیم که جرم ارتكابی این افراد معلول و نتیجه شرایط خاص اجتماعی است، شرایطی که باعث میشود بزهکاری و سایر مسائل اجتماعی در جامعه ادامه پیدا کند. و از آنجا که این جرائم از جهت حفظ نظام اجتماعی موجود ضروری است، با برحمی و کوته بینی درباره مجرمین قضاوت نکنیم و به اعتبار فرض ساختگی و غیر واقعی مسئولیت شخصی، تنها در صدد انتقام جوئی از آنان برنیائیم.

۳- امر دیگری که از نظر قانونگذاری و کوشش‌هایی که برای اصلاحات بعمل می‌آید حائز کمال اهمیت است، اینکه چون بزهکاری و سایر مسائل اجتماعی کنش مثبتی را در جامعه بعهدہ دارند، اولاً "تنها بامساعی و کوشش‌های متعدد نمیتوان این مشکلات

کنیم ، ممکنست با شورش و طغیان مواجه گردیم و وقتی با اعتیاد مبارزه میکنیم بدون آنکه علل روانی و اجتماعی نیاز به اعتیاد را از بین برده باشیم باید انتظار افزایش میزان بزهکاری یا سایر مسائل را بکشیم. راه حل منطقی در این موارد آن است که نیاز به بزهکاری و سایر مسائل اجتماعی در جامعه از بین برود و یا راهها و وسایل دیگری که جنبه ضلای اجتماعی و مخرب ندارند برای تأمین این نیازها در اختیار اعضا جامعه قرار گیرد ، و گرنه رفع مسائل اجتماعی - منجمله بزهکاری - با توضیحی که دادیم یا غیر ممکن است و یا به بروز مشکلات و انحرافات جدید در جامعه منجر خواهد شد.

را حل کرد . ثانیاً بفرض آنکه بتوان با استفاده از وسایل و شرایط افراطی و محدود کردن بیش از حد نظام عواطف و خواسته های انسان، جلوی بعضی از مسائل و مشکلات اجتماعی را گرفت، تا وقتی در خود نیازهای اجتماعی که باعث بروز بزهکاری و سایر مسائل اجتماعی شده است ، تغییری داده نشود ، لاجرم مسائل و مشکلات جدیدی برای تأمین این نیازها بوجود خواهد آمد . مگر آنکه با انجام اصلاحات بنیانی در نظام اجتماعی ، ماهیت نیازهای اعضا جامعه عوض شود یا وسایل و شرایط جدیدی که از نظر اجتماعی سازنده و مفید است ، برای تأمین نیازها مورد استفاده قرار گیرد .

اگر با وسایل گوناگون عقاید خرافی اعضاء جامعه را از بین ببریم ، بدون آنکه نظام فکری جدیدی بوجود آوریم که بتواند نیازهایی را که قبلاً از طریق همان عقاید خرافی ارضاء میشد برآورد کند ، باید انتظار نابسامانیها و مشکلات جدیدی را در جامعه داشته باشیم . کوشش هایی که فرضاً در آمریکا برای جلوگیری از فروش و استعمال مشروبات الکلی صورت گرفت و بوضع قوانین متعدد در این زمینه منتهی شد نه تنها عادت به استعمال الكل را در مردم آمریکا از بین نبرد ، بلکه باعث تولید و فروش غیرقانونی مشروبات الکلی و بروز مشکلات دیگر ، منجمله پیدایش سازمانهای بزهکار ، که هنوز گریبانگیر مردم این کشور است ، گردید .

وقتی چنان با بزهکاری مبارزه میکنیم که گوئی میخواهیم آن را ریشه کن

۱- «توین بی» توضیح میدهد که چگونه مبلغین مذهبی مسیحی در آفریقای مرکزی درست همین کار را کردند ، یعنی به بومی های آفریقا آموختند که عقاید مذهبی آنها پوچ و بی اساس است و این امر باعث در هم ریختن پایه های حیات اجتماعی و صدمات بیشمار روانی شد و به بروز فساد ، نابسامانی و ناامنی در این مناطق منجر گردید . رجوع کنید به

Arnold Toynbee, Civilization on Trial; The World and The West (Meridian Books 1948, 1959) pp. 182-183.